

کارکردهای ارتباطی زبان در رهبری سیاسی امام خمینی (س) و ابعاد انسانی و معنوی آن

سید رضا شاکری^۱

چکیده: نسبت زبان و سیاست، در حوزه اندیشه سیاسی و علم سیاست اهمیت بالایی دارد. مباحث این موضوع به دو بخش تقسیم می‌شود؛ نخست با رویکرد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی از نقش زبان در فهم سیاست به مثابه تمرینی وجودی و تحقق حیوان سیاسی و شهروندی، سخن می‌رود و دوم به کارکردهای مختلف زبان در سیاست توجه می‌گردد. از سوی دیگر با توجه به نقش دین در زندگی اجتماعی و سیاسی، قابلیت‌ها و کارکردهای زبان دین نیز مورد توجه قرار گرفته است.

این مقاله با تحلیل کارکردهای ارتباطی، عاطفی و انسانی زبان با روش هرمنوتیک و پدیدار شناختی اثرگذاری این زبان را بر کاهش خشونت، تقابل و ستیز آشکار می‌کند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که امام خمینی در دوران سلطه زبانی در گفتمان مدرنیته که سوژه محور بود، زبانی تازه بر بنیاد دین و عرفان و اخلاق طرح نمود که انسان‌ها را به صورت برابر در یک هستی واحد در نظر می‌گرفت. کارکردهای زبان در سیاست نظری و عملی امام در این سامان هستی‌شناختی معنادار شد. رابطه مردم و حاکمان در زبان امام یک‌سویه و از بالا به پایین نیست، بلکه بر یک عدالت و برابری هستی‌شناختی که خود را در درون نهادهای مدرن سیاست مانند قانون اساسی نشان می‌دهد استوار شده است.

کلیدواژه‌ها: کارکردهای زبان، امام خمینی، ارتباط، مردم، دولتمردان، حقوق

انسان‌ها

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران.

E-mail: Sr.shakeri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۳

پژوهشنامه متین/سال بیست و یکم/شماره هشتاد و سه/تابستان ۱۳۹۸/صص ۳۹-۲۳

مقدمه

زبان و سیاست موضوعات بسیاری را دربر می‌گیرد. توسعه میان رشته‌ای‌ها و علایق پژوهش از یک سو و ضرورت‌های نوین عرصه سیاست پژوهی از سوی دیگر و نیز فرصت‌ها و امکانات فکری و علمی که در عصر پسااستعماری پدیدار شد، زبان را به کانون توجه در اندیشه سیاسی و علم سیاست بدل کرده است. افول سلطه شرق شناسی باعث شده است امکانات معرفتی و نظری در جوامع غیراروپایی با نگاه و ابعاد تازه‌ای مورد توجه و خوانش مجدد قرار گیرد. ترس از تکرار فاجعه‌های ضد انسانی گسترده مانند فاشیسم، استالینیسم، هیروشیما، خمر سرخ، ویتنام و بالکان از یک سو و ظهور بحران‌های مشترک جهانی، مانند سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی، آلودگی و تخریب محیط زیست، فقر و نابرابری، مهاجرت، خشونت و سرکوب و تبعیض اقلیت‌ها از سوی دیگر که در مجموع صلح جهانی، زیست مسالمت آمیز و میراث مشترک بشری را در معرض تهدید قرار می‌دهد، سبب گردیده است تا اندیشمندان و نظریه پردازان به جستجوی منابع، رویکردها، متون، روش‌ها، الگوها و تجربه‌های جایگزین و تازه برای کاهش تهدیدها و مراقبت از جهان زیست انسانی برآیند.

یکی از حوزه‌های مورد توجه در این زمینه زبان و تجربه‌های سیاسی آن در کشورهای مختلف در نسبت با شهروندان، مذهب و جامعه است. در این مطالعات ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی، هنری و ارتباطی زبان در قلمرو زندگی بشر مورد توجه قرار گرفته و از کارکردهای مختلف زبان در این حوزه‌ها در گسترش آرمان‌های بشری مانند صلح، بسیج مردمی، عدالت، برابری، کاهش آلام بشری مانند خشونت، جنگ، سرکوب و تبعیض‌های مختلف جنسیتی و قومی و دینی سخن می‌رود. بسیاری از پژوهشگران به کارکردهای زبان در عرصه سیاست نیز توجه کرده‌اند و این کارکردها را در حوزه‌هایی؛ مانند زبان در گفتار سیاستمداران، رسانه‌ها، میان‌نخبگان فکری و سیاسی، گفت‌وگوهای انتقادی، سخن‌ها، زبان در نهادهای سیاسی و اسناد رسمی و مقررات و قوانین، زبان رهبران سیاسی و رابطه دولتمردان با شهروندان مورد توجه و تأمل قرار داده‌اند.

فوکو در مجموعه نشست‌های خود در کلژ دو فرانس، امانوئل کانت را آغاز کننده گفتمان مدرنیته نامید که با گفتمان‌های پیش از آن یعنی قرون وسطی و جهان باستان تمایز بنیادین داشت. این گفتمان سرآغاز عصر روشنگری به شمار می‌رود که خود ریشه در رنسانس و جنبش دین‌پیرایی دارد (Zoeller 1988: 151). مدرنیته گفتمانی بود که به دلیل دارا بودن خصلت هژمونی، به زبان‌ها و گفتمان‌های دیگر در سایر فرهنگ‌ها و سنت‌ها اجازه بروز و رقابت

نمی‌داد؛ اما با افول گفتمان مدرنیته که از آن با نام عصر پسامدرن یاد می‌شود، زمینه و فضا برای بازیگری و ظهور فرهنگ‌ها و اندیشه‌های دیگر فراهم شد و به‌ویژه دین و مذهب امکانات خویش را به عرصه نظری و اجتماعی و سیاسی عرضه کردند. یکی از نخستین وجوه فرهنگی و فکری انسان، زبان است که محمل بیان اندیشه و احساسات اوست. زبان نقش و جایگاه مهمی در سیاست نیز دارد و کارکردها و توانمندی‌های مختلف ارتباطی، اقناعی، بیانی، یا اِعمالی از خود بروز می‌دهد و سبب نفوذ و تأثیرگذاری بر مردم و مخاطبان می‌گردد. در جوامعی که دارای سنت‌ها و سابقه و میراث تاریخی دینی هستند، منابع فکری و زبانی دین در زمینه سیاست به نقش آفرینی پرداختند. جنبش‌های سیاسی و نهضت‌های ضد استعماری و رهایی بخش در کشورهایمانند ایران، آفریقا و برخی کشورهای اسلامی و نیز در مواردی کشورهای آمریکای لاتین و بعدها کشورهای برآمده از فروپاشی شوروی با استفاده از امکانات و کارکردهای مختلف زبان توانستند تجربه‌هایی تازه از پیوند زبان و سیاست را رقم بزنند.

ایران در سال‌های پایانی قرن بیستم با تجربه بزرگ‌ترین انقلاب اجتماعی در جهان اسلام، وارد تجربه تازه‌ای از زندگی سیاسی بر مبنای مذهب و قوانین شرعی گردید. ابعاد این تجربه را می‌توان در زمینه‌های اجتماعی، اقتصاد و نظام مالی، فرهنگ، نظام خانواده، آموزش، رابطه با دیگران (روابط بین‌الملل) علم و فناوری و به‌خصوص تجربه حکومتی مورد بررسی قرار داد. بخش مهم و تعیین‌کننده تجربه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸، تجربه منحصر به فرد و برجسته رهبری سیاسی امام خمینی است که از ابعاد مختلف نظیر مدیریت بحران، نهادسازی و دولت‌سازی رابطه مردمی و ... به بحث گزارده شده است. در این میان بحث از زبان رهبری سیاسی امام خمینی کاملاً نو و فاقد پیشینه و پردازش است. این تجربه به‌خصوص از این جهت که می‌تواند در پرتو مسائل مشترک بشری همانند امنیت انسانی، صلح، اعتدال و نفی افراط‌گری و نفی سلطه‌طلبی و خشونت بررسی شود، در نوع خود متضمن آثار خوبی در اثرگذاری بر دستور کار آینده سیاست در حوزه زیست مشترک بشری خواهد بود. تبیین وجوه کارکردهای زبان در رهبری امام خمینی باعث می‌شود تا دو حوزه مهم در سیاست به هم نزدیک شوند؛ یعنی حوزه نخبگان سیاسی و دولتمردان و حوزه مردم و جامعه. در این حالت زبان صرفاً نه رسانه انتقال پیام بلکه واجد کارکردهای ارتباطی، رابطه معنوی رهبران سیاسی و پیروان آنان، بسیج سیاسی، توسعه نقد و گفتگو در فرآیندهای سیاسی و ... است.

این مقاله بر آن است تا از طریق روش و چارچوب نظری خاصی که در ادامه بدان پرداخته می‌شود، ضمن تبیین چگونگی نسبت زبان و رهبری سیاسی امام خمینی تا حد امکان کارکردهای

ارتباطی این زبان را آشکار ساخته و راهکارهایی برای کاربست مجدد این سبک و سیاق رهبری سیاسی با محوریت زبان در عرصه سیاست پیشنهاد دهد.

چارچوب نظری: کارکرد ارتباطی زبان در حوزه سیاست

زبان از دیرباز مورد توجه صاحب نظران و پژوهشگران بوده است. این کار را ارسطو آغاز کرد. او به زبان هم به مثابه مسئله و هم یک موضوع پژوهشی پرداخت. در پژوهش های علمی وی زبان همچون کارکرد انسان موضوع پرتکراری است. زبان از پایه های طبیعی فضایل بشری در روابط اجتماعی و سیاسی است. زبان پدیده ای طبیعی و ابزار عقلانی است (McKeon 1946: 193). زبان از یک جهت پدیده ای طبیعی و از یک سوی رسانه ای اجتماعی (در توافق)، ساختاری نمادین و ساخته دست بشر است. ارسطو در نهایت زبان را در درون نظام طبقه بندی خود از علوم، جزء دانش های تولید می داند؛ کلمه ها و اصطلاح ها مصالحي هستند که با آن ها شعر، ادبیات و تمام اشکال ارتباطی و بیانی در زبان ساخته می شوند (McKeon 1946: 194). پژوهش های ارسطو از امکانات کارکردی زبان در خدمت به علم؛ یعنی در جهت استقلال و عینی کردن رابطه درست و نادرست قضایا، در خدمت عمل که مربوط به اثربخشی ارزش هاست و در شعر، حکایت می کند.

در نظریه ها و تحقیقات زبانی عمدتاً به سه کارکرد آن اشاره می شود؛ کارکرد بیانی، کارکرد نمایندگی و کارکرد ارتباطی. کارکرد بیانی زبان، به سیستم به ظهور رساندن شناخت که در بیان اتفاق می افتد اشاره دارد. به کارکرد صنایع ادبی و معنایی نظیر تمثیل، دستور زبان، کنایه و مجاز مرسل و چند بیانی و غیره می پردازد. کارکرد بیانی به احساسات کاربر زبان و گوینده باز می گردد. احساسات و عواطف برانگیخته شده گوینده با کارکرد بیانی به بیان درمی آید و منتقل می گردد. در کارکرد بیانی به نسبت میان تفکر فرد و زبان وی در کنش زبانی وی پرداخته می شود و در کارکرد ارتباطی به روابط افراد در جامعه توجه می گردد (Williams 1993: 93) بوهلر و یاکوبسن از افراد مشهوری هستند که در باب کارکرد دوم؛ یعنی نمایندگی، پژوهش کرده اند. به نظر اولی زبان آلتی^۱ است در اختیار شخص که با دیگران درباره چیزها ارتباط برقرار می کند. وقتی شخص قصد خود را با علائم و دستورات و فن های زبانی به دیگران منتقل می کند، در چارچوب کارکرد نمایندگی قرار دارد. (North 2007: 183) کارکرد نمایندگی با نشانه و محتوای آن در زبان سروکار دارد تا بتواند دانش و اطلاعات را منتقل کند. این کارکرد مستقیماً از اصول «رابطه تجربیدی» که ذهن بشر است،

ناشی می‌شود و فرد با استعانت از علائم زبان، آن تصورات را که در ذهن طبقه‌بندی و تعریف شده به دیگران منتقل می‌کند. (Roach 2015: 140) در مجموع کارکرد نمایندگی زبان معطوف به درون است و در خدمت نقل و انتقال معانی ذهن بشر به بیرون قرار دارد.

یکی از وجوه و مصادیق کارکرد ارتباطی زبان در عرصه سیاست تحقق می‌یابد. سیاست عرصه قدرت و ارزش‌ها و هنجارهای خاصی است که اتفاقاً با زبان از دیرباز پیوندی وثیق داشته است. زبان در شکل‌های بلاغی، خطابی، نمادین و... توانسته است بر مردم و نخبگان تأثیرگذار باشد. رهبران سیاسی از منابع زبان در جامعه خویش بهره برده و به بسیج سیاسی، جنبش اجتماعی، شورش و اعتراضات و مقاومت و نهایتاً انقلاب کمک کرده‌اند؛ اما مهم‌ترین کارکرد زبان در نسبت با موضوع سیاست و رهبری سیاسی امام خمینی، کارکرد ارتباطی آن است که می‌کوشیم با تبیین آن به مؤلفه‌هایی دست‌یابیم که توضیح‌دهنده این کارکرد در زبان امام خمینی در جایگاه رهبری سیاسی باشد.

پیشینه بررسی و تفحص در باب کارکرد ارتباطی زبان به برونر^۱، کلارک^۲ و توماسلو^۳ بازمی‌گردد. آنان به یک ریشه بینادین در این کارکرد اشاره دارند؛ میان مادر و فرزند زبان کارکرد ارتباطی دارد و میان بزرگسالان نیز در اولی اکتسابی است و در دومی زمینه‌های مشترک. (Roach 2015: 140) مفهوم اکتسابی بودن به نیاز و حسی درونی در انسان برای برقراری ارتباط با دیگری از راه زبان و مفهوم دوم؛ یعنی همانندی و همسانی ذاتی انسان به ایجاد ارتباط زبانی مربوط می‌شود. ارتباط انسانی بر اعتقادات و باورهای مشترکی استوار است که از سه موضع به جهان، انسان، خدا و اینکه چگونه برای فهم آن‌ها انسان‌ها باید با هم پیوند برقرار کنند مربوط می‌شود.

کارکرد ارتباطی هم در سطح نسبتی که میان افراد بر اساس زبان برقرار می‌شود، وجود دارد و هم به‌خصوص به صورت نهان و ضمنی در لایه‌های عمیق‌تر آن. به این معنا که ما انسان‌ها می‌توانیم با هم ارتباط روحی برقرار کنیم و آثار آن در عمل ما ظاهر شود. نفس خود دانستن و یاد گرفتن یک‌زبان دیگر (زبان خارجی) در حوزه کارکرد ارتباطی می‌گنجد و این امر باعث تحمل و مدارای بیشتر ما در نسبت با زبان دیگری می‌گردد. این خصلت به‌خصوص در طی پژوهشی که به وسیله استارکی در کلاس آموزشی انجام شده تأیید شده است (Starkey 2002: 15). در یادگیری زبان خارجی یا هر زبان دوم ما با کارکرد بیانی آغاز کرده و به جایگاه مفاهیم ارزشمندی؛ مانند شهروندی، اخلاق،

1. Braner
2. Klark
3. Tomasello

دموکراسی و برابری در آن زبان آشنا می‌شویم و در کارکرد ارتباطی زبان خود آن مفاهیم حاصل از زبان او را در زندگی به کار می‌بندیم.

کارکرد ارتباطی زبان تنها جنبه کمی ندارد، بلکه برخوردار از ویژگی‌های کیفی و در نتیجه پیچیده است. در این رویکرد کارکرد زبان یک کیفیت ذاتی در خود زبان نیست، بلکه از سوی یک گیرنده خاص (عامل انسانی) و در موقعیت خاص از زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به زبان نسبت داده می‌شود. موقعیت زبان را واجد کارکردی کیفی می‌کند. این ویژگی کیفی یا همان کارکرد ارتباطی، نتایج متفاوتی برای هر گیرنده پیام در پی دارد. همین کیفیت کارکرد ارتباطی زبان به نیازها و انتظارات افراد در این رابطه زبانی بستگی وثیق دارد (North 2007: 1). افزون بر این مؤلفه‌ها که در رویکردهای مختلف به کارکرد ارتباطی زبان مورد تأکید قرار گرفته است، مطالعات مربوط به زبان دین از همین منظر، مؤلفه‌های جالبی در این خصوص احصا کرده‌اند که در قسمت مربوط بدان خواهیم پرداخت. اکنون به صورت اجمالی به نسبت زبان و سیاست در رهبری سیاسی امام خمینی می‌پردازیم. درک این رابطه می‌تواند به چگونگی و جایگاه زبان در رهبری امام به ما کمک کند.

کارکردهای ارتباطی زبان در حوزه سیاست

یکی از پیامدهای سیاست مدرن که وجهی از گفتمان مدرنیته محسوب می‌شود، ظهور دوگانه سوژه - ابژه با رابطه یک‌سویه بود. این رابطه سطوح مختلف داشت؛ برای نمونه کشورها را به مرکز و پیرامون تقسیم کرد. شرق و غرب جغرافیایی را به گفتمان دوگانه (دوقطبی متضاد) سیاسی فرا برد. این دوگانگی در سیاست داخلی به وضع جدید رابطه مردم و حکومت تحت عنوان «دولت - شهروند» انجامید که دوگانگی میان حکومت و مردم را در پی آورد. در ساختار دولت مدرن یک حاکمیت مرکزی به وجود آمد و مردم اتباع یا شهروندان نامیده شدند. در این رابطه یک‌طرفه شهروند نه به عنوان انسان حقیقی، بلکه عضو و طرف دوم قرارداد اجتماعی بود که اختیار تعیین سرنوشت را به دولت داده و خودش به عنوان شهروند، تابع دولت متبوع خود می‌گردد. در این رابطه قراردادی مدرن، انسان بماهو انسان ارزش ندارد، بلکه در مقام یک شهروند مورد توجه دولت قرار می‌گیرد. در این رابطه جعلی و وضعی جدید است که زبانی خشک و تا حدی خشن نیز به عنوان زبان قانون و دیوانسالاری مدرن شکل می‌گیرد. زبان تنها کارکرد توضیحی و اعلامی پیدا می‌کند. زبان ابزاری برای اعمال اقتدار دولت و نیز وسیله‌ای برای تعامل و گاه مقاومت شهروندان است. زبان از عنصری پویا و زنده در گشایش ارتباط

انسانی در این رابطه تبدیل به ابزاری منفعل می‌گردد که با آن تنها می‌توان به خواسته‌ها و اهداف اندیشید. حال آنکه زبان در رابطه دولت و مردم می‌تواند عرصه‌ای برای تمرین گفتگو برای رسیدن به آگاهی مشترک و تفاهم بر سر زندگی سیاسی همراه با عدالت، آرامش و برابری باشد (Edelman 1974: 296). از آنجا که رهبری سیاسی امام خمینی هم ریشه در دین دارد و هم زبان دینی و عرفانی خاصی بر آن حاکم است، قابل تبیین در قالب رهبری سیاسی در گفتمان مدرنیته سیاسی نیست، از این روی با رویکردی انتقادی به مدرنیته، به نسبت زبان و سیاست مدرن اشاره می‌کنیم تا در پرتو آن تمایز و تفاوت نوع رهبری سیاسی امام، آشکار گردد و بتوانیم کارکرد ارتباطی زبان او را با سهولت بیشتری توضیح دهیم.

یکی از مهم‌ترین نقدهایی که به بنیادهای فکری مدرنیته به مثابه شالودهٔ سیاست مدرن وارد شده، پیدایش انسان (سوژه) معرفت‌شناس به جای انسان معمولی است که در زندگی عادی حضور دارد. ناظم معرفت‌شناسی مدرن به مصادیق سوژه کاری نداشت، او در پی خلق یک سوژه مرجع که همهٔ احکام و گزاره‌های زبانی از او صادر شود، بود. زبان معرفت‌شناسی سوژه مدرن انکار زبان لوگوسی و زبان مسیحی بود. در آن دو زبان فاصله‌ای میان سوژه و ابژه وجود نداشت. رابطهٔ یک‌سویه سوژه - ابژه در معرفت‌شناسی مدرن ایجاد شد که به گفتهٔ کارل ف. هنری این اتفاق حاصل جعل زبانی به نام معرفت‌شناسی بود که آگوست کنت و ویتگنشتاین در آن سهم عمده‌ای داشتند (Roach 2015: 104). با این تغییر زبانی در علم نوین کارکرد و لوگوس از یاد رفت و رویکردهای «بی‌زبانی» به دانش مرجعیت یافت (Roach 2015: 105). رواج که دیدگاه‌های انتقادی کارل فول هنری را به معرفت‌شناسی مدرن تبیین می‌کند بر این است که دغدغهٔ اصلی هنری رهایی از نظام معرفت‌شناسی مدرن برای گفت‌وگوی مجدد با خویش است. از نظر هنری، لوگوس که زبانی میان خداوند و انسان بود، در نظام معرفت‌شناسی مدرن انگار فراموش شد. حال آنکه لوگوس و زبان دینی رابطه‌ای خاص و طبیعی میان انسان و جهان پیرامون برقرار می‌کرد.

نظام معرفت‌شناسی مدرن که در زبان ظاهر گردید، رفته‌رفته دوگانه‌ای به نام سوژه و ابژه ایجاد کرد که این شکاف مانع از مفاهمه انسان با هر دیگری مانند خدا، جهان هستی طبیعت و حتی انسان‌های دیگر می‌شد. هایدگر کانون فلسفهٔ خویش را آشکار ساختن و بر ملا کردن همین شکاف قرار داد. به نظر او این فاجعه رهاورد معرفت‌شناسی مدرن است که از دکارت تا هگل گسترش یافت (Wood 2005: 152). زبان معرفت‌شناسی مدرن در پدیده‌ای به نام «مفهوم» ظاهر شد که به تعبیر هایدگر تفکر مفهومی دوگانه ساز و متافیزیکی را در پی آورد که سایر گونه‌های

اندیشه بشری مانند شعر و هنر را از اصالت و استقلال انداخت. هایدگر در یک گفت‌وگو با یک ژاپنی در کتاب *زبان، خانه وجود* به نقد تفکر مفهومی و آسیب‌های آن برای زبان‌های شرقی می‌پردازد. «مفهوم» باعث گردید همه روابط بشر با غیر خود با آن سنجیده شود. به بیان گادامر مفهوم که کلمه‌ای معیار در تعریف روابط انسانی و کشف حقیقت است، حاصل یک سوژه خود ارجاع است و بن‌بست اصلی زبان در همین است (Lawn 2007: 44).

زبانی که در معرفت‌شناسی مدرن ظهور کرد، در حوزه سیاست نیز وارد و مرجع گردید. سازوکار این اتفاق آن‌طور که لیوتار توضیح می‌دهد، در گره خوردن معرفت‌شناسی با فردیت لیبرالیستی در بورژوازی بود. سوژه لیبرال همه مرجعیت‌های پیشین را در نظام زندگی کنار نهاد و مناسبات و نظامات تازه‌ای تأسیس نمود. طراحی و تأسیس یک نظم جدید که برآمده از آگاهی سوژه مدرن باشد از دکارت تا هیوم و از لاک تا کانت پی گرفته شد. در این اندیشه همه پدیده‌های بیرونی و روابط بشر با پیرامون و با «دیگری» با این سوژه لیبرال تنظیم می‌گردد (Taylor and Lambert 2006: 36-37). زبان از مناسبات هستی پیشین تبدیل به ساختاری قراردادی و توافقی می‌گردد (Taylor and Lambert 2006: 38). سیاست مدرن همین زبان قراردادی در میان رهبران سیاسی و دولتمردان رایج شده و رابطه میان شهروندان با حکومت‌ها را این زبان خشک وضعی و قراردادی پر می‌کند. رهبران سیاسی در جهان غرب زبان را در خدمت توسعه فردیت لیبرالیستی که برآمده از هابز و معطوف به قدرت است، قرار می‌دهند. انسان‌ها در زبان سیاسی حاکم و در دولت و سیاست مدرن تنها شهروندانی هستند که از حقوق و وظایف برخوردارند و قانون و اجبار آن‌ها را در جامعه تنظیم می‌کند. زبان حاکم بر رابطه رهبران و مردم یک‌زبان رسمی، بیرونی و کمی و یک‌سویه است. سیاست به زبان همچون امکانی مادی و قابل حمل و وضع بر حوزه‌های شهروندی، رسانه‌ای، دیوان‌سالاری و برنامه‌ریزی می‌اندیشد. علم تجربه‌گرایی و رفتارگرایی در غرب نقش عمده‌ای در مسلط شدن چنین زبانی در سیاست ایفا کرد (دالمایر ۱۳۸۷: ۵۷).

قراردادگرایی در زبان بر این پیش‌فرض استوار است که می‌توان زبان را ابزار کرد. این فرض اگر در سیاست وارد شود، آسیب‌ها و خطر مهلکی تولید می‌کند و آن نگرانی از تحقق الگوی ماکیاوولی هدف وسیله است، می‌باشد که دالمایر بدان هشدار می‌دهد. زبان به‌مثابه وسیله در خدمت هدف، از محتوا و جهت‌گیری ذاتی زبان و اصالت آن خارج می‌شود و تبدیل به ابزار فریب، بزرگ‌نمایی، اقتناع، از سوی سیاستمداران می‌گردد. بر اساس منافع و نگاه رهبران سیاسی همین زبان در رسانه‌ها و مطبوعات ملاک عمل واقع شده و به تدریج افکار عمومی نیز بر

محور آن شکل می‌گیرد. در این حالت ما یک زبان ظاهری در سیاست داریم و یک زبان پشت و پنهان شده. آنان منافع و مقاصد خود را در پشت زبان ظاهری پنهان می‌کنند. اینجا نهایت ابزار شدن زبان در خدمت هدف (قدرت) است (دالمایر ۱۳۸۷: ۱۰).

وقتی زبان در حوزه قدرت سیاسی تبدیل به ابزار می‌گردد، نسبت سیاستمداران با آن دچار تغییر می‌شود. آنان زبان را سپری برای جستجوی معرفت، کسب آگاهی و برقراری انس و آشنایی با شهروندان در نظر نمی‌گیرند. زبان برای آنان جزئی ضروری از نظام زندگی و نظام ارتباطی بشر نیست، بلکه برعکس سیاستمداران با آلودن زبان با خطابه و احساسات سطحی آن را فریبده می‌کنند. هر کس به نطق سیاستمداران گوش می‌دهد پی می‌برد که آنان واژگان و عبارات‌های معین و آذین‌بندی شده به کار می‌برند. برخی دل‌بستگی‌ها را برای برجسته کردن برخی موضوعات و پدیده‌ها، آشکارتر بروز می‌دهند. آهنگ متوازن به حرف‌های خود می‌دهند و می‌کوشند شنوندگان را به این درک برسانند که زودتر می‌توانند به اهدافشان برسند. در واقع ما مشاهده می‌کنیم که زبان به مجموعه‌ای از فن، مهارت، آرایه‌ها و صفت در خدمت اغراض و اهداف سیاستمداران و رهبران سیاسی تبدیل می‌گردد. سیاستمداران زبان را روزمره به کار می‌برند و فردا ممکن است با زبان دیگری که ظاهراً متفاوت جلوه می‌کند، ظاهر شوند.

در برابر نگاه کارکردی ابزاری به زبان، رویکردی غیر کمی و کیفی به زبان هست که می‌توان آن را نگاهی زیستی، فرآیندگرا و عملی دانست؛ در این رویکرد زبان در نسبت با سیاست، قلمروی از تجربه مشترک میان انسان‌هاست؛ انسان‌هایی که گاه در نقش رهبر و گاه رهرو ظاهر می‌شوند. در اینجا زبان حالت یک واقعه و رویداد را به خود می‌گیرد و طرفین در تحقق بخشیدن به آن مشارکت دارند. کارکرد ارتباطی در این نگاه به زبان از سطح و ظواهر رابطه سیاستمداران با مردم به لایه‌های عمیق و درونی فرا می‌رود. رهبر و مردم یا راهبر و نخبگان سیاسی در زبان یک تجربه مشترک را می‌آزمایند. رابطه کاملاً دوسویه است و انتظارات و اشتیاق مخاطبان در تعیین نوع و کیفیت زبان رهبران سیاسی دخالت دارد.

تلقی زبان همچون یک جریان زنده و برانگیزنده در قالب رابطه ابزاری سوژه - ابژه دیده نمی‌شود، بلکه برعکس به اثربخشی گسترده‌ای می‌تواند بینجامد. به تعبیر دالمایر هرگاه ما عمل زبان را در جهان سیاست همچون یک جریان برق تصور کنیم، نتیجه کار زیست‌پذیری، انجام و دوام زندگی سیاسی را در پی می‌آورد (دالمایر ۱۳۸۷: ۸). از آنجاکه زبان در حوزه سیاست نظام و سامانه فکری، در رهبری همچون عمل و رسانه ارتباطی و در ایدئولوژی به مانند یک مرجع سیاسی، عمل می‌کند، ظرفیت تولید شبکه در زندگی سیاسی

را فراهم می‌کند؛ یعنی از مقام ابزار برای تأمین منافع خاص، به سوی یک شبکه جامع که کل زندگی بشر را در خود فرامی‌گیرد، تبدیل می‌شود (دالمایر ۱۳۸۷: ۹).

امام خمینی؛ مرجع دینی و رهبر سیاسی

رهبری امام خمینی دو مرحله متمایز از جهت تاریخی و محتوایی دارد؛ یکی رهبر جنبش انقلابی مردم ایران در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و دوم رهبری سیاسی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸. این دو دوره از هم جدا، ولی درهم تنیده است و ما شاهد یک انتقال از رهبری اول به دوم هستیم. در این مقاله به رهبری نوع دوم نظر داریم و کارکرد ارتباطی زبان را در نسبت با آن تبیین می‌کنیم. در بحث از کارکردهای زبان در رهبری سیاسی امام خمینی باید به این نکته توجه داشت که اولاً او یک مرجع مسلم و برجسته دینی بود و رهبری سیاسی وی از جهت تاریخی پس از مرجعیت دینی تحقق یافت. ثانياً امام خمینی زبان دین و منابع و نصوص دینی را به کار می‌بست و در اینجا زبان عربی یا فارسی مدنظر نیست. او زبان دین را در مقام یک دستگاه منسجم ارتباطی و معرفتی در عرصه سیاست و در پیوند با مسائل مختلف سیاست در زمانه خود در دستور کار داشت. نگاهی به تحقیقات در این باره و بخصوص تحلیل اعلامیه‌های امام خمینی که از پاریس صادر می‌شد، این امر را تأیید می‌کند. بدین ترتیب رهبری سیاسی امام خمینی از این نگاه قابل تفکیک از زبان نیست و این نشان می‌دهد که زبان در رهبری سیاسی امام خمینی جنبه ابزاری ندارد بلکه زبان مانند یک قلمرو زیست مشترک است که او در مقام رهبر و پیام‌رسان و مردم به‌عنوان گیرندگان و مخاطبان جهان معنایی مشترک دارند و برای آرمان‌های مشترک خود زندگی و مبارزه می‌کنند؛ حیطه‌ای که حقوق و وظایف طرفین به‌عنوان فعالان و بازیگران سیاست در درون زبان آشکار و عملی می‌گردد.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، حوزه جدیدی در مطالعات رابطه دین و سیاست گشوده شد. بخشی از این امر به موضوع زبان و سیاست اختصاص پیدا کرد. زبان دین در فضای ظهور گرایش‌های بنیادین انتقادی به مدرنیته (مانند شالوده شکنی، رویکرد و نظریه‌های گفتمان و پست‌مدرن) مورد توجه قرار گرفت و بسیاری از صاحب‌نظران کارکردهای مثبت، مفید و اثربخش آن را در مناسبات سیاسی دنبال کردند. جنبش‌های انقلابی در آمریکای لاتین و به‌خصوص بر محور الهیات رهایی‌بخش، معنویت دینی در کشورهای شرق آسیا و تأسیس نظام سیاسی دینی در ایران حوزه‌های احیاکننده اندیشه و زبان دین در قلمرو سیاست هستند.

امام خمینی در دو جایگاه مرجع دینی و رهبر سیاسی زبان دین و کارکردها و اثرهایش را

آزمون کرد. این دو جایگاه در نگاهی از بالا، در حوزه سیاست قرار داشته و وحدت نظری و فکری دارند. به همین دلیل زبان مرجعیت دینی و شرعی او با زبان رهبری سیاسی کاملاً همساز و منسجم است و از این لحاظ به تحقق رهبری وی کمک می‌کند. از آنجا که سیاست و رهبری امام با حفظ مرکزیت دین و شرع بود و او در سنت عرفان اسلامی صاحب نظر و دارای مهارت‌های متنوع کلامی، زبانی و علمی بود، کارکردهای معنوی و روحانی زبان در رهبری سیاسی امام خمینی در زمینه‌های انسانی؛ مانند توسعه اخلاق، بسط همزیستی مسالمت آمیز، غمخواری برای ستمدیدگان، عدالت‌طلبی، صلح‌جویی و نفی خشونت و تندروی ظهور یافت. از سوی دیگر دریافت و شناخت امام از سیاست نیز با محوریت اهداف کارکردی بود، یعنی تدبیر منزل و سیاست مدن از فقه برخاسته، فقها متکفل آن هستند و به ایجاد نظم و بخصوص اجرای احکام اسلامی می‌پردازد (امام خمینی ۱۳۷۸: ۳۸۷؛ ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۱۸۵). در اینجا در پرتو باز کردن کارکردهای معنوی زبان دین مستند به برخی نتایج تحقیقات انجام شده، مؤلفه‌های مربوطه را در زبان رهبری امام تبیین می‌کنیم.

در دو دین اسلام و مسیحیت زبان قداست دارد؛ زیرا اساس زبان‌ها بر کلمه و اسم است: در مسیحیت واژه «کلمه» به قلب انسان بازمی‌گردد و به تعبیر آگوستین در قلب از سوی خداوند به ودیعت نهاده شده است و از این روی همواره شوق به سخن را تشکیل می‌دهد. پس گوینده کلمه و اینکه در کجا بر زبان آید، ارزشمند است. هر کس که بتواند با قلب خود ارتباط داشته باشد، کلمه بر زبانش می‌آید. (Joseph 2006: 43) در نظام و گفتمان عرفانی امام خمینی نیز کلمه «اسم» جایگاه تعیین‌کننده‌ای دارد و به خداوند بازمی‌گردد. اسم، حقیقت وجودی دارد و اسم اعظم اساس هستی موجودات، قدس و معنویت است. در این زمینه مباحث گسترده‌ای در آثار عرفانی امام خمینی مثل شرح چهل حدیث و تفسیر قرآن آمده است.

دین (مذهب) و معنویت^۱ به هم کاملاً گره خورده و همپوشانی دارند. معنویت نیز در زبان بروز دارد و کارکردهای عملی و اثربخش تولید می‌کند. با این رویکرد معنویت‌گرایی ما زبان را عرصه مفاهمه می‌دانیم. افراد با زبان دینی و مفهومی برای مفاهمه و درک همدیگر، ابتدا در خود استعداد و ترک خودخواهی و اختلافات را تمرین می‌کنند و سپس به همدلی و مفاهمه نائل می‌شوند. این‌ها بدون زبان هرگز تحقق پیدا نمی‌کند. این شناخت از معنویت، گاهی جنبه کارکردی و ارتباطی دارد؛ زیرا برخلاف تلقی رایج که معنویت را امری خصوصی و شخصی می‌پندارد، آن در واقع پدیده‌ای ارتباطی با سه مؤلفه کارکردی شامل ارتباط با فردی یا چیزی

فرای خود، احساس همدردی^۱ با دیگران و گرایش به خوبی کردن و به خیرخواهی برای دیگران می‌داند. (Nickles 2011: 3)

ایمان از جهت شکل‌دهندگی به عمل در دین عنصر کارکردی بسیار مهمی است. نوع زبان و ادبیاتی که امام در دیدارهای با مدیران و نخبگان سیاسی کشور به کار می‌بست، در راستای احیا و تقویت عنصر ایمان بود. وجه اثرگذاری و عملی ایمان در ساختن واقعیت اجتماعی مدنظر دین مانند امور خیریه، تعاون و همکاری بروز می‌نماید. ایمان با قابلیت‌های درونی خاص آن که حاصل پیوند عقل، عمل و قلب است، هویت تازه‌ای برای انسان می‌آورد که بیشتر بر معنویت و فضایل انسانی استوار است (Koshman 2013: 111). زبان دین و معنویت وقتی با عمل پیوند می‌خورد، ایمان را رقم می‌زند که تأثیر زیادی در حوزه سیاست دارد. ایمان می‌تواند از روش‌های جمعی، ارتباطی و عمومی دین را در جامعه تحقق بخشد. یکی از مفاهیم مشترک در زبان ادیان تعاون و همکاری^۲ و برادری (اخوت) است. تعاون به تعبیر کوشمان بر یک رابطه ارتباطی درونی (ذاتی) و گفتاری^۳ استوار است؛ یک فرآیند اجتماعی است مرکب از کنش انسانی و مذاکره معنادار که به گفت‌وگوی زنده می‌انجامد (Koshman 2013: 108). همکاری و تعاون باعث می‌شود تنش‌های میان افراد [در جایگاه‌های مختلف رسمی و غیررسمی] از میان برخیزد. ریشه این دفع اختلاف به احساس مسئولیت فردی برای حل مشکلات بشر بازمی‌گردد که به تعبیر کوشمان یک «مایی»^۴ را شکل می‌دهد (Koshman 2013: 109). این «مایی» ابتدا در رابطه زبانی در عرصه سیاست میان نخبگان، رهبران و مردم ظاهر می‌شود.

امروزه در پرتو رویکرد میان‌رشته‌ای کارکردهای زبان مذهبی بر محور ایمان مورد توجه واقع شده و نقش آن در کاهش منازعات سیاسی و اجتماعی به تحقیق گذاشته شده است. می‌توان به کسانی چون نوزافل و هارتر (۲۰۰۶) فرای کیسلبرگ و باتس (۲۰۰۷) گودیر و اینزبرگ (۲۰۰۶) پرکورا (۲۰۱۱) و شاتول (۲۰۱۱) اشاره داشت. آنان به بررسی جنبه‌هایی از کارکرد ایمان مذهبی و زبان دینی در اموری مانند مراقبت گفتاری (مقوله حفظ لسان در ادب اسلامی)، تشکلهای و جمعیت‌های مذهبی، توسعه ارتباطات سازمانی، ایمان در حوزه مسائل اجتماعی و نقش و زبان دین در توسعه گفت‌وگو و مفاهمه پرداخته‌اند و نتایج کاربردی خوبی بدست آورده‌اند (Koshman 2013: 110).

-
1. Compassion
 2. Collaboration
 3. Discursive
 4. We-ness

زبان در رهبری سیاسی امام خمینی دو مخاطب عمده و اصلی داشت؛ نخبگان و مردم. نخبگان در درجه اول شامل نخبگان سیاسی و دولتمردان و مدیران کشور می‌شود؛ زیرا آنان به دلیل جایگاه و وظایف خویش مخاطب امام بودند. نخبگان فرهنگی، فکری و اقتصادی و علمی نیز در درجه بعدی قرار دارند. شکل‌های زبان امام در سخنرانی، دیدارهای عمومی، نامه‌ها، احکام، متن‌های خاص و شعر ظهور کرده و ثبت شده است. در سخنان امام که خطاب به نخبگان سیاسی شامل رؤسای قوا، وزیران، نمایندگان مجلس، کارگزاران و مدیران حوزه‌های مختلف است، زبان پیش از هر چیز بیشتر برای همدلی، وحدت و انسجام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در این باب اثرگذاری آن مدنظر است. اثرگذاری در زبان امام هرگز با زبان اداری و رسمی آغاز نمی‌شود بلکه برعکس این زبان به صورت غیرمستقیم کارکردهای اخلاقی معنوی و انسانی خویش را عملی می‌کند؛ نخستین وجه انسانی زبان در جهان سیاست که پر از تش، ستیزه و حتی از خودبیگانگی است، در مواجهه با خویشتن انسانی ظاهر می‌شود. امام در دیدارهای خویش با دولتمردان و نخبگان سیاسی با استفاده از مناسبت‌های تقویمی مانند بعثت (عید مبعث) یا رحلت پیامبر اکرم، اعیاد و عزاداری‌ها، از ظرفیت‌های زبان عرفانی در توسعه آگاهی عملی مسئولان کشور، احترام به مردم و انسان‌ها و حتی طبیعت بهره می‌برد. او زبان را همچون درآمدی بر معرفت و آگاهی انسانی و پی بردن به تکالیف و مسئولیت‌های آدمی تبیین و تأکید می‌کند، نه به مثابه ابزاری خشک و بی‌روح در رابطه سوژه - ابژه، الفاظ در سخن عرفانی، دارای ابهام، نرمش و تفسیرپذیری است و این‌هاست که مخاطب را به میزان طلب و انتظارش وادار به تأمل می‌کند. در اینجا زبان کارکرد اثربخش دارد و این خود زمینه مفاهمه را میان نخبگان سیاسی فراهم می‌کند؛ چیزی که پیش فرض آن جنبه انسانی عام امور (مانند عدالت، ایثار، همبستگی و مشارکت) است. اساس زبان دین در حوزه سیاست؛ وجود یک مسئولیت مشترک در گوینده و شنونده است. گوینده و در [اینجا رهبر سیاسی] همواره مراقب این است که با چه زبانی سخن بگوید، چگونه بگوید و تا کجا بتواند موقعیت سیاسی، اجتماعی و سطح آگاهی و آزادی و رده نسلی مخاطبان را لحاظ کند (Joseph 2006: 44). برای نمونه امام نخبگان سیاسی را همواره نسبت به رفتار قدرتمندانه و یک‌طرفه با مردم زینهار می‌دهد. مردم ولی نعمت‌اند، اما آن‌ها دسترسی‌های رسمی و سازمانی به جایگاه ندارند. این وضعیت خطر تولید رابطه یک‌طرفه بالا به پایین میان مردم و رهبر سیاسی و دولتمردان را ایجاد می‌کند. امام خمینی با تلقی مردم به عنوان ولی نعمت، ضمن حفظ رابطه رسمی میان مردم و سازمان‌های سیاسی و دولتی، یک رابطه انسانی و غیر اداری را نیز به عنوان رابطه مکمل ترسیم می‌کند. این رابطه در حقیقت مسئولیت مشترکی میان مردم و

دولتمردان بر اساس حق و وظیفه ترسیم می‌نماید که افزون بر تسهیل روند انجام امور اداری و مرسوم مردم، زمینه‌های پیوستگی انسانی و اخلاقی را در میان آنان فراهم کرده و یک رابطه انسانی و کیفی را میان دولت و شهروندان نشان می‌دهد و می‌گسترده.

کارکرد یادآوری (تذکر) در زبان امام یک خصلت ارتباطی دارد؛ زبان با یادآوری تاریخ و عبرت‌ها و گذشته نوعی تذکر به خلأهای وجودی بشر و ضرورت توجه به آینده دارد. در دوره انقلاب و مبارزه علی شریعتی و امام خمینی از این کارکرد بهره فراوان بردند. محور این یادآوری واقعه کربلا و شهادت امام حسین بود که به ارزش‌هایی چون آزادگی، ستم‌ستیزی، عدالت، خیر و خوبی ارجاع می‌دهد. مردم در سخنان شریعتی و امام مقاومت در برابر وابستگی، ظلم و بی‌عدالتی را تجربه می‌کردند. این زبان، طبقات و گروه‌های مشارکت‌کننده در انقلاب مانند کارگران، بازاریان، روحانیون و دانشجویان را دربر می‌گرفت (Groot 2007: 241).

امام می‌کوشد با رسانه‌ای به نام زبان مخاطبان خویش را میان دو واقعیت نشان بدهد تا آنان از طریق تأمل و اثرگیری از زبان، به موقعیت خویش پی ببرند. این واقعیت یک دال مرکزی دارد؛ اینکه انسان میان جوهر انسانیت و ساختار سیاسی - اجتماعی قرار گرفته است و باید برای مراقبت از انسانیت، غافل از سهم و نقش ساختارها و نیز محدودیت‌های آن‌ها نباشد. باید هم به محدودیت‌ها واقف بود و هم از امکان‌ها بهره جست. نشان دادن «فقر ذاتی» بشر در سخنان امام که مخاطب آن سیاستمداران، نخبگان سیاسی و کارگزاران نظام هستند، بسیار بارز است. امام با تبیین «فقر ذاتی» بشر، در واقع دولتمردان را با گذر دادن از جایگاه قدرت و ثروت به یک نقطه مشترک، یعنی انسانیت می‌برد. اینکه نخبگان بتوانند جدای از موقعیت رسمی خویش به مسئولیت خویش نگاه کنند و در عمل بدان وفادار باشند، در سازوکارهای زبانی اتفاق می‌افتد. امام با طرح پرسش‌های پیوسته، طرح تأمل و تردیدهای معرفتی و وجودی، ضرورت‌هایی مانند دعا و نیایش، به صورت پیوسته، تدریجی و در قالب تفاهم، دولتمردان و نخبگان سیاسی را به مراقبت از اصول انسانی دعوت می‌کند. این امر با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از نخبگان سیاسی سابقه شاگردی امام را در درس و علم داشته‌اند، اثربخش‌تر می‌شود.

قرآن به مانند یک متن و نص اصلی و مبنایی در زبان امام حضور برجسته‌ای دارد. امام در زبان خویش مؤلفه‌ها و مقررات قرآنی نظیر مستضعفین، عدالت، ستم‌ستیزی، معنویت، اخوت، برابری، حق الناس، حکومت موعود، نفی تفرعن، نفی استکبار، ظلم و تحقیر انسان را بسیار به کار می‌برد. در آثار و کتاب‌های امام می‌توان دو گانه گرای و دو قطبی برخاسته از دو گانه‌هایی نظیر حق/ باطل، نور/ ظلمت، خدا/ شیطان و... را مشاهده نمود. اصولاً ساختار کتاب حدیث

جنود عقل و جهل، تبیین دو گانه خیر / شر و خوب / بد است و بروزات و تجلیات حق / باطل در تفسیر حدیث صورت می گیرد؛ برای مثال گفتمان دو گانه و دوقطبی در تفسیر حدیث‌های علم / جهل، فهم / حقم، توکل / حرص و... به کار بسته می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۷) وقتی که خواننده این اثر را در کنار سایر آثار امام و نیز غزل‌ها و شعرهای امام می‌خواند افزون بر جنبه معرفتی به ظرفیت‌های آن‌ها در جهت شکل دادن به جریان‌های سیاسی و اجتماعی و بخصوص از حیث ترسیم رابطه گفتمانی تازه‌ای بر مبنای قرآن آگاه می‌شود. برخی از پژوهشگران معتقدند که از دیدگاه امام خمینی دولت و شهروندان در گفتمان اسلامی در درون یک سازه واحد معرفتی و هستی‌شناختی (امام - امت) زندگی می‌کنند و زبان این جامعه آرمانی بر اساس اسلام تنظیم می‌شود. چنین زبانی قابلیت‌های کاربردی و ارتباطی خاص خود را دارد (Acharya and Buzan 2010: 181) در زبان امام گاه دو گانه‌هایی که ریشه در قرآن و انسان و با رویکرد عرفانی دارد تولید می‌گردد که کارکرد تعاملی و تقابلی دارد. برای مثال دو گانه فقر / غنا یا مستضعف / مستکبر و یا حق / باطل از دو جهت اهمیت دارد؛ یکی از حیث بیرونی، یعنی عدم امکان سازش میان دو طرف؛ و دوم به وحدت رساندن طرف حق برای عمل در برابر طرف مقابل. این قدرت بسیج کننده زبان امام خمینی است که طرف دوم را به ایستادگی در برابر طرف برتر فرامی‌خواند.

نتیجه‌گیری

کاربردها و کارکردهای زبان در سیاست با افول گفتمان مدرنیته و گفتمان استعماری در نیمه دوم قرن بیستم میلادی و بخصوص با پیروزی و فراگیری نهضت‌های ضد استعماری مورد توجه جدی قرار گرفت... در جامعه ایران در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی اشکالی از جنبش‌های سیاسی و مبارزاتی رقم خورد که زبان آن‌ها در مقابل زبان رسمی حکومت بروز و ظهور داشت. یکی از شکل‌های کارکرد زبان در سیاست در ایران معاصر، زبان امام خمینی و کارکردهای آن در دوره رهبری مبارزات و در دوره رهبری سیاسی در جمهوری اسلامی ایران است. تردیدی نیست که زبان در سیاست کاربردهای جدی و مؤثر دارد و اگر سیاست در محیط دین و مذهب مطرح شود این کاربردها اثر دوچندان می‌یابند. رهبران سیاسی موفق توانسته‌اند از منابع زبانی جامعه خویش در زمینه‌های بسیج سیاسی، رابطه با مردم و شهروندان، مدیریت کردن بر نخبگان سیاسی و هویت‌سازی سیاسی در جامعه خویش بهره‌برداری کنند. امام خمینی در مقام یکی از رهبران بنیان‌گذار سیاسی توانست در فرآیند انقلاب اسلامی و بخصوص دوره رهبری سیاسی خویش از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ تجربه تازه و نوپدید را از زبان سیاسی آزمون کند.

این زبان از طریق تولید دوگانه‌سازی‌های دیالکتیک شهروندان را نسبت به مشارکت سیاسی و انتخاب نخبگان سیاسی حساس کند. امام همچنین با زبان خویش فاصله میان مردم و نخبگان سیاسی را کاهش می‌داد. قدرت را در چشم نخبگان و سیاستمداران بی‌مقدار می‌کرد و اصل را بر خدمت به مردم و حفظ حقوق آنان می‌گذاشت. در حقیقت کارکردهای ارتباطی زبان امام خمینی در سیاست در دو حوزه نخبگان سیاسی و مردم نمود برجسته‌تری داشت. امام خمینی زبان را به‌مثابه قلمرو آشکارکننده حق و وظیفه در سپهر سیاست مطرح ساخت، زبانی که در سویه قدرت و حکومت میل به وظیفه دارد و در سمت مردم و شهروندان میل به حق پیدا می‌کند. وجه ارتباطی این زبان معنادار کردن زندگی سیاسی در درجه نخست و سپس تولید مسئولیت‌ها و وظایف عملی برای طرفین سپهر کلان سیاست؛ یعنی مردم و مدیران و رهبران است.

منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸) *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۷۷). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه نشر عروج، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۵). *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- دالمایر، فرد. (۱۳۸۷) *زبان و سیاست*، ترجمه عباس منوچهری و همکاران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
- Acharya Amitav and Barry Buzan. (2010)(edited) *Non-Western international relations theory : perspectives on and beyond Asia*, Routledge
- Edelman, Murray. (1974) "the political language of the helping profession"; *journal of politics and society*, vol 4. Pp 295- 310
- Groot, De Joanna. (2007) *Religion, Culture and Politics in Iran: From the Qajars to Khomeini*, I.B.Tauris, London.
- Mckeon, Richard. (Oct 1946) "Aristotle's Conception of Language and the Arts of Language", *Classical Philology*, Vol. 41, No. 4, pp. 193-206
- Nickles, Tiffany. (2011) *The role of religion and spirituality in counseling*, a Senior Project submitted in partial fulfillment of the requirements for the Bachelor of Science Degree in Psychology, California. USA.
- North, Chrisban. (2007) "identifying Communicative functions in pabl", in: Bertuccelli papi, M. Cappelli, G. Masr.s. (eds). (2007): " Lexical complexity. Theoretical assessment and translational perspectives", *Pisa, Pisa University press* 53-64.
- Joseph, John earl. (2006) *Language and politics*, Edinburg University press.
- Koshman, Matthew. (Fall 2013) "human rights Collaboration and the communicative practice of religion identity", in: *journal of communication and religion*, vol, 36, No 2.
- Lawn, Chris. (2007) *Wittgenstein and Gadamer, towards a post-analytic philosophy of*

language, Blommsbury Publishing P4C, GB.

- Roach, William. (2015) *hermeneutics as epistemology*, wipf & stock publishers, US.

- Starkey, Hugh. (2002) *democratic citizenship, languages, diversity and human rights*, Council of Europe, Strasbourg.

- Williams, Joanna Radwanska. (1993) *Expression and Communication as Basic Linguistic Functions*, Intercultural Communication Studies III:11993.

- Wood, Laurence, w. (2005) *history and Gid*, Emeth press, US.

- Taylor, Victor E. and Lambert Gregy (eds). (2006) *Jean Francois Lyotard: Critical Evaluations in Cultural Theory* (3 Volume Set) 1st Edition.

- Zoeller, Guenter. (1988) *Habermas on Modernity and Postmodernism*, The Iowa Review 18.3, 151-156. Web.

